

A Survey of Arbaeen March Ritual and its Social and Political Functions

Received: 2018/08/22

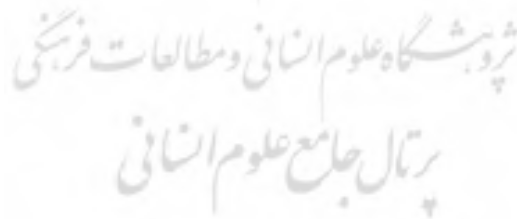
Parham Roshanaee ¹

Accepted: 2018/12/08

Abstract

Most scholars have recognized political upheavals as the consequence of cultural changes. In fact, the basis of most legitimacy crises in political systems lies in the value system of the society. The major question relates to the nature of these changes. In other words one should explore the proportion of political and cultural changes in relation to each other and then to estimate the ensuing social changes. This article has employed a library study to examine Imam Sadiq's contemporary political conditions and his endeavors to make changes in the existing cultural situation with its role in shaking the foundations of Mansoor Davaniqi's political legitimacy. We also see how Imam Sadiq (pbuh) became the center of attention through setting out to transform the public's view of *Imamah* and invigorate *shia* jurisprudence and then we witness their effects on the social conditions of the time in regard to Mansoor's legitimacy. This comparative study can assist us in obtaining a clearer picture of how cultural and political changes are interlinked.

Keywords: Cultural Changes- Social Changes- Political Changes- Imam Sadiq (pbuh)- Management of Perceptiveness- Social Movement



¹ M.A. in Islamic Studies and Culture and Communication, ISU prowshanaee@gmail.com

نقش تغییرات فرهنگی در تزلزل مشروعیت حکومت‌ها، مطالعه موردی سیره امام صادق(ع) در مقابل بنی عباس

پرهام روشنایی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

چکیده

بسیاری از صاحب‌نظران، تغییرات سیاسی را پیامد تغییرات فرهنگی می‌دانند. در واقع مبنای بسیاری از بحران‌های مشروعیت نظام‌های سیاسی عمدتاً متأثر از تغییراتی هستند که در نظام ارزشی جامعه واقع می‌شود. پرسش اساسی بر سر چگونگی این تغییرات است؟ به عبارت دیگر مسئله این است که اساساً نسبت تغییرات فرهنگی و تغییرات سیاسی چگونه شکل می‌گیرد و چگونه در ارتباط با تغییرات فوق، تغییرات اجتماعی حادث می‌شوند؟ پرسشی که پاسخ آن در سیره امام صادق(ع) قابل تحلیل است.

در پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای با بررسی شرایط سیاسی حاکم بر عصر امام صادق(ع) و اقدامات حضرت در حوزه تغییرات فرهنگی و نقش آن در متزلزل کردن بنیان مشروعیت حکومت منصور دوانیقی پرداختیم. در این مقاله درمی‌یابیم که چگونه امام صادق(ع) به وسیله تغییر نگرش و ادراک عمومی جامعه نسبت به مسئله امامت و همچنین احیای فقه شیعه در کانون توجهات قرار گرفتند و این اقدامات چه تأثیری در فضای اجتماعی آن روز نسبت به مشروعیت حکومت منصور ایجاد کرد. این مطالعه تطبیقی به ما کمک خواهد کرد تصویر روشن‌تری نسبت به «چگونگی» ارتباط تغییرات فرهنگی و تغییرات سیاسی پیدا کنیم.

واژگان کلیدی: تغییرات فرهنگی، تغییرات اجتماعی، تغییرات سیاسی، امام صادق(ع)، مدیریت ادراک، جنبش اجتماعی

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق ع

۱- مقدمه و طرح مسئله

بسیاری از نظریه پردازان معاصر معتقدند، تغییرات فرهنگی در نسبت با تغییرات سیاسی هسته مرکزی، تغییرات اجتماعی را شکل می دهند. آن‌ها معتقدند تغییر نظام ارزشی در فضای اجتماعی در کنار نافرمانی‌های فرهنگی، مشروعیت حکومت‌ها را متزلزل کرده و منجر به بازتولید نظامات اجتماعی مبتنی بر تغییرات ارزشی صورت گرفته می شوند. به همین خاطر است که در نظریات جدید، مشروعیت حکومت‌ها به میزان قابل توجهی به درک و یا احساس رضایت عمومی از حکومت وابسته است. پرسش اساسی بر سر چگونگی این تغییرات است؟ به عبارت دیگر مسئله این است که اساساً نسبت تغییرات فرهنگی و تغییرات سیاسی چگونه شکل می گیرد و چگونه در ارتباط دوطرفه تغییرات فوق، تغییرات اجتماعی حادث می شوند؟ پرسشی که پاسخ آن در سیره امام صادق (ع) به طور بسیار مشخصی قابل رؤیت و تحلیل است. مطالعه تطبیقی شرایط سیاسی حاکم بر عصر امام صادق (ع) و اقدامات حضرت در حوزه تغییرات فرهنگی و نقش آن در متزلزل کردن بنیان مشروعیت حکومت‌های وقت مخصوصاً حکومت منصور دوانیقی به فهمی کلی از موقعیت امام صادق (ع) و دستاوردهای ایشان در حوزه تغییرات فرهنگی موضوع بسیار مناسبی برای فهم «چگونگی» تعامل تغییرات فرهنگی و تغییرات سیاسی در افق تغییرات فرهنگی است.

۲- چارچوب نظری

به طور خلاصه منظور ما از تغییرات فرهنگی، تغییر ارزش‌ها و عقاید پردازش شده در ذهن انسان‌ها در مقیاسی که بر جامعه به عنوان یک کلیت تأثیر بگذارد و تغییر سیاسی عبارت است از پذیرش نهادی ارزش‌های جدیدی که از طریق فرهنگ یک جامعه اشاعه پیدا می کنند. نکته اساسی در این بخش این که تغییر اجتماعی اساساً امری چندبعدی است، اما دست آخر در قالب تغییر ذهنیت، چه برای افراد و چه جمع‌های انسانی، شکل محتمل پیدا می کند (جنبش اجتماعی) (مانوئل کاستلز، ۱۳۹۶، صص. ۴۵۳-۴۵۴).

حال با مطالعه شرایط سیاسی - اجتماعی عصر امام صادق (ع) و فهم زمینه‌های عمل حضرت به چگونگی ایجاد تغییرات فرهنگی و دستاوردهای آن می‌پردازیم.

۳- شرایط سیاسی - اجتماعی امام صادق (ع)^۱

۳-۱- وضعیت حکومت بنی‌امیه در دوران امامت امام صادق (ع)

امام باقر (ع) در پنجاه و هفت سالگی و در روزگار سلطنت یکی از مقتدرترین خلفای بنی‌امیه، هشام بن عبدالملک، درگذشت. اوضاع و احوال آشفته و گرفتاری‌ها و سرگرمی‌های بی‌شمار حکومت اموی در سراسر کشور پهناور مسلمانان، مانع از آن نبود که هشام از توطئه و بدسگالی نسبت به قلب تپنده تشکیلات شیعی - یعنی امام باقر (ع) - غافل بماند. به توصیه او، مزدورانش امام را مسموم کردند و طاغیه جبار اموی لذت و سرمستی فتوحاتش در مرزهای غربی و شرقی کشور را با قتل بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن خود در داخل کشور، کامل کرد.

بنی‌امیه به خاطر جنایاتی که انجام داده بودند از جمله حادثه کربلا که امویان طی آن، قتل و وحشیگری و اختناق را به اوج شدت رسانیدند، و یا واقعه «حره» که در جریان آن خونریزی و هتک حرمت و رذالت و پستی به آخرین درجه ممکن رسیده بود، رعب و وحشت بسیاری در دل‌های مردم ایجاد کرده بودند. ناموس‌هایی که به دست دژخیمان اموی هتک گردید، محاصره بیت‌الله یکبار توسط یزید و دیگر بار توسط عبدالملک که با منجنیق آن را به سنگ بسته و آتش زدند و ویران ساختند، قتل زید و صلب و سوزاندن بدن او و نیز کشتن یحیی و به دار آویختن جسد او، و هزاران حادثه تأسف بار و خونین دیگر، همگی منجر به این گشته بود که بنی‌امیه مواجه با کمترین میزان محبوبیت در بین مردم و شکل‌گیری بغض و اعتراض سراسری علیه آنان شوند. مردم می‌دانستند که بنی‌امیه حرمتی برای مردم قائل نیستند و چیزی به نام گناه و حرام

^۱ چارچوب کلی بحث، برگرفته شده از سخنرانی‌های حجت‌الاسلام حامد رحمت کاشانی است که در سال‌ها متعددی در سالروز شهادت امام صادق (ع) ایراد فرموده‌اند. برای اطلاع بیشتر رک <http://www.hkashani.com/?cat=586> (آخرین مشاهده: ۱۳۹۸/۴/۸)

نمی‌شناختند؛ گویی جان و مال و ناموس مردم طعمه بنی‌امیه بود و وسیله شهوت‌رانی ایشان (مظفر، ۱۳۶۷، ص. ۳۰).

رژیم بنی‌امیه در سالیان آخر زندگی امام باقر(ع) و نیز سال‌های آغاز امامت فرزندش امام صادق(ع)، یکی از پرماجرترین فصول خود را می‌گذرانید. قدرت‌نمایی‌های نظامی در مرزهای شمال شرقی - ترکستان و خراسان - و شمال - آسیای صغیر و آذربایجان - و مغرب - آفریقا و آندلوس و اروپا - و از سوی، شورش‌های پی‌درپی در نواحی عراق عرب و خراسان و شمال آفریقا که عموماً و یا غالباً به وسیله بومیان ناراضی و زیر ستم، و گاه به تحریک یا کمک سرداران مغول اموی به پا می‌شد. از سوی دیگر، وضع نابسامان و پریشان ملی در همه‌جا و مخصوصاً در عراق - مقرر تیول‌داران بزرگ بنی‌امیه و جایگاه املاک حاصل خیر و پربرکت که غالباً مخصوص خلیفه و یا متعلق به سران دولت او بود - و حیف‌ومیل‌های افسانه‌ای هشام و استاندار مقتدرش در عراق - خالد بن عبدالله قسری - و بالاخره قحطی و طاعون در نقاط مختلف، از جمله در خراسان و عراق و شام، حالت عجیبی به کشور گسترده مسلمان‌نشین که به وسیله رژیم بنی‌امیه و به دست یکی از معروف‌ترین زمام‌داران آن اداره می‌شد، داده بود. براین‌همه، باید مهم‌ترین ضایعه عالم اسلام را افزود؛ ضایعه معنوی، فکری و روحی (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۲).

امام صادق(ع) سه سال در دوران خلافت عبدالملک، نه سال و هشت ماه در دوران خلافت ولید بن عبدالملک، سه سال و سه ماه و پنج روز در هنگام خلافت سلیمان، دو سال و پنج ماه در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز، چهار سال و یک ماه در دوران خلافت یزید بن عبدالملک، بیست سال در دوران خلافت هشام بن عبدالملک، یک سال در دوران خلافت ولید بن یزید و شش ماه در دوران خلافت یزید بن ولید زندگی کرد. پس از آن نیز امویان به سبب درگیری‌های بسیار خلیفه مشخصی نداشتند تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۲ ق حکومتشان سرنگون شد.

۲-۳- تصویر دین رسمی در اذهان مردم

اواخر حکومت بنی‌امیه فرصت بسیار مناسبی برای امام صادق(ع) در جهت تبیین معارف مهیا شد، ولی درعین حال برای ایشان بسیار دردناک بود، چراکه می‌دید چگونه دین اسلام هدف توهین و تقلب شده است (حیدر، ۱۳۹۲، ص. ۶۶). در این میان باید به برخی از نام‌آوران و چهره‌های مشهور فقه و کلام و حدیث و تصوف، از قبیل حسن بصری، قتاده بن دعامه، محمد بن شهاب زهری، ابن بشر، محمد بن المنکدر، ابن ابی لیلی و ده‌ها تن از قبیل آنان اشاره داشت. آن‌ها در زمان خلافت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در حمایت از حکومت می‌کوشیدند و در واقع تبدیل به مهره‌هایی بس خطرناک‌تر از شخصیت‌های سیاسی زمان خود شده بودند که بر مشکلات مردم می‌افزودند. در حقیقت مهره‌هایی در دستگاه عظیم خلافت و یا بازیچه‌هایی در دست امیران و فرمانروایان بودند. قرآن و حدیث که می‌بایست نهال معرفت و خصلت‌های نیک را زنده و بارور بدارد، به ابزاری در دست قدرتمندان یا اشتغالی برای عمر بی‌ثمر این تبه‌کاران و تبه‌روزان تبدیل شده بود. نکته تأسف‌آور در این است که افراد فوق آن‌چنان سر در آخور تمنیات دنیایی فروبرده بودند که به نمادهایی از ضد فضیلت و اخلاق و تقوا تبدیل گشته بودند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۶).

۳-۴- حاکمیت بنی‌عباس

ارابه زمان همچنان در حرکت بود و حوادث از پی یکدیگر می‌آمدند. حکومت به بنی‌عباس رسید؛ کسانی که تنها خود را شایسته نام «خاندان پیامبر» می‌دانستند. بیعت با سفاح انجام گرفت. زمان او دوران انقلاب بود. سیاست سفاح نیز به اقتضای نوپا بودن حکومت همپای خونخواهان قاتلان حسین پیش می‌رفت تا با مردمی بسازد که به تدریج می‌فهمیدند عباسیان در پی فریب افکار عمومی بودند و تلاش می‌کردند به اسم «آل‌البت» خلافت را برای خود به دست آورند و منظور آن‌ها از «آل‌البت» خودشان بودند و نه علویان (حیدر، ۱۳۹۲، ص. ۶۹).

دوران حکومت سفاح چندان طول نکشید. او برادرش منصور را ولی عهد خود قرار داد. در آن زمان حکومت هنوز محکم نشده و از چند جهت مورد تهدید بود: علویان، عباسیان را یاوران خود می‌دانستند که به حکومت علوی فرامی‌خواندند و مردم به آن‌ها چشم دوخته‌اند. رهبران انقلاب نیز حکومت عباسیان را موقت می‌پنداشتند که هر وقت خواستند می‌توانند آن را منتقل کنند. پراکنده شدن باقیمانده امویان در گوشه و کنار نیز برای دولت خطرناک بود. علمای مدینه نیز آشکارا فتوا می‌دادند که بیعت با عباسیان درست نیست. به این ترتیب، مخالفت با عباسیان چند صورت داشت. اما مهم‌ترین امری که منصور را نگران می‌کرد، فعالیت علویان و پیشاپیش آنان جعفر بن محمد صادق (ع) بود. بیش از همه، در برابر او احتیاط می‌کرد و می‌کوشید با هر وسیله و نیرنگی مشکلات را پشت سر بگذارد و هیچ چیز جلودار او نبود (حیدر، ۱۳۹۲، ص. ۷۰).

۳-۵- منصور دوانیقی، اصلی‌ترین دشمن امام صادق (ع)

منصور زمانی که به خلافت رسید به گذشته خود اندیشید و زمانی را به خاطر آورد که سرگردان بود. حرج و نیاز معیشت او را به روایت حدیث کشانده بود. ضربه‌های شلاق و تاریکی زندان‌های اموی را هرگز از یاد نمی‌برد و همواره توجه و علاقه مردم به ستایش خاندان پیامبر را به یاد می‌آورد. او که یکی از روایان حدیث غدیر بود اکنون خلیفه مسلمانان شده بود (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱۲، ص. ۳۴۴). او که از غرب و شرق برایش مالیات فرستاده می‌شد پیش‌از این حتی یک درهم هم نداشت. هزاران سرباز پیرامون او را گرفته بودند، اما پیش از آن مسافت‌های بسیاری را به تنهایی و ترسان پیموده بود. حال به حکم غریزه حتی با خود بخیل بود، لباسش را به دست خود وصله می‌زد و حساب دانتق‌ها^۱ را داشت، به گونه‌ای که به دوانیقی شهرت یافت. از کوچک‌ترین تهدیدی برای حکومتش می‌هراسید و با شمشیر از آن دفاع می‌کرد. میان

^۱ سکه‌ای قدیمی برابر با یک ششم درهم

خطر و حکومت دیواری از جنازه بی‌گناهان ساخته و دریایی از خون کشیده بود (حیدر، ۱۳۹۲، ص. ۷۰).

به‌عنوان شاهد مثال منصور پزشکی مسیحی را به خدمت گرفت تا در هر جا که نمی‌خواست آشکارا کسی را بکشد، به او کمک کند. در پایان هم فرمان می‌داد سی شلاق آرام به پزشک بزنند و او را به زندان می‌انداخت. اما سپس آزادش کرد و سیصد درهم به او می‌بخشید (طبری، ۱۳۸۲، ج ۷، ص. ۳۰۹). او از شیوه‌های دیگر هم برای شکنجه استفاده می‌کرد. زنده دفن کردن اسیران در دیوارها و ساختمان‌ها، به زندان افکندن افراد در زندان‌هایی که شبش از روزش تفکیک نمی‌شد و... (حیدر، ۱۳۹۲، ص. ۷۱).

در ادامه باید با توجه به شرایط توصیف‌شده به توصیف نقشه راه و سیره عملی امام در این زمانه پردازیم.

۴- امام صادق (ع) و سیاست تقیه

امام صادق (ع) برخلاف تصور عامه مبنی بر اینکه آزادی عمل آن امام همام از بقیه حضرات معصومین بیشتر بوده است از شرایط پیچیده‌ای برای پیشبرد راهبردهای خودشان برخوردار بوده‌اند. شرایط پیچیده از این علت نشأت می‌گیرد که حضرت مجبور به انجام دو سطح از تقیه بودند.

۴-۱- تقیه امام صادق (ع) نسبت به حکومت

سطح اول مربوط به حکومت بنی‌عباس و بنی‌امیه بود. امام صادق (ع)، دو مرحله در این دوران طی می‌کنند؛ یکی از سال صد و چهارده تا خلافت منصور، که دوران آسایش و گشایش است. این دوران به خاطر اختلاف بنی‌امیه و بنی‌عباس به دوران گشایش امام معروف شده است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۵). اما حضرت در همین دوران گشایش هم مجبور به تقیه بودند. فشار بر حضرت در زمان حکومت بنی‌عباس بیش از بنی‌امیه و به اوج خودش رسید. البته سخت‌ترین دوران مربوط به منصور بود. منصور مدام در پی گرفتن بهانه‌ای از حضرت برای حمله به ایشان بود. خبرچینان متعدد

حضرت را احاطه کرده بودند. دستگیری معلی بن خنیس و بازجویی شدید از وی برای فاش کردن اسامی یاران و شیعیان امام صادق(ع) و در نهایت شهادت او توسط داوود بن علی والی مدینه نیز می‌تواند، مؤید حساسیت حکومت نسبت به فعالیت‌های امام و شیعیانش باشد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۴۵).

حضرت برای در امان ماندن خود و اصحابشان از دست خبرچینان حکومت به لعن امثال زراره و دیگر اصحاب نزدیکشان در مجالسشان اقدام کردند تا مبادا دشمن به رابطه نزدیک اصحاب با حضرت شود (کشی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۷) و یا آنکه حضرت در صدور دستورات فقهی هم مجبور به تقیه بودند که در بخش‌های آتی توضیح داده خواهد شد.

۴-۲- تقیه امام صادق(ع) نسبت به مردم

لایه بعدی تقیه مربوط به خود مردم بود. مردم به امام اجازه بیان معارف را نمی‌دادند. نظام تبلیغاتی بنی‌امیه و حاکمان جور با دستگاه ادراکی مردم کاری کرده بود که حتی مردم نحوه اداء نماز طبق سیره پیامبر را نیاموخته بودند و نگاهشان به معارف دینی ناقص و یا به کلی نادرست بود. مردم حتی تصور صحیحی از مفهوم امامت نداشتند و البته نادانی آن‌ها و تصورات نادرست و متعصبانه آن‌ها مانع از بیان صحیح معارف توسط امام صادق(ع) می‌شد. یک نمونه بارز آن وجود دیدگاه متعصبانه منفی نسبت به امیرالمؤمنین(ع) بود. این دیدگاه که ثمره چندین دهه تلاش تبلیغاتی حکومت اموی بود به یک تصور عامه در بین مردم تبدیل گشته بود. امام صادق(ع) نیز به خاطر ترس از جان خودشان و شیعیان دیگر و همچنین درگیری نزاع‌های متعصبانه دینی میان مردم از ذکر فضایل آن حضرت خودداری می‌کردند. از آن مهم‌تر قبر امیرالمؤمنین از نگاه مردم و حکومت‌ها مخفی مانده بود و امام صادق(ع) هم به سبب جلوگیری از بی‌احترامی احتمالی مردم و حکومت به آن حضرت از افشای آن پرهیز می‌کردند. به همین سبب امام صادق(ع) در مدت نوزده سال، همواره ناسزاگویی به جدش امام علی(ع) را می‌شنید و شاهد بود که در روزهای جمعه چگونه خطیب نماز جمعه و مردم به

ناسزاگویی می‌پردازند. این جریان تا هنگامی ادامه یافت که عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ ق به حکومت رسید (اسد، ۱۳۹۲، ص. ۶۴).

نقش امام صادق(ع) در پیشبرد تغییرات فرهنگی مدنظرشان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. تقیه برای تشکیلات شیعه به مثابه عنصر بقا نگریسته می‌شود. اگر سیاست تقیه نبود بسیاری از اقدامات حضرت در حوزه تغییرات فرهنگی با شکست جدی مواجه می‌شد. در این باره در قسمت پایانی مقاله بیشتر خواهیم نوشت.

۴- چگونگی ایجاد تغییرات فرهنگی در فضای اجتماعی توسط امام صادق(ع)

امام صادق(ع) با آنکه در دوران پیچیده‌ای به سر می‌بردند و از جهات مختلف تحت فشار بسیار زیادی بودند اما همتشان جهت پیش بردن جامعه به سمت اهداف اسلامی بلند بود. اقدامات امام صادق(ع) در زمان خودشان منجر به فتوحات بسیار زیادی گردید. در ادامه قصد داریم مقداری به این فتوحات اشاره داشته باشیم. اقدامات حضرت طبیعتاً دارای ابعاد زیادی برای تحلیل تحلیل‌گران است اما بر اساس مسئله‌ای که در این پژوهش داریم بنا داریم تا بیشتر از بعد تغییرات فرهنگی و شکل دادن به افکار و عقاید مردم به این اقدامات نظر بیفکنیم.

۵-۱- تغییر نظام ادراکی جامعه نسبت به مسئله امامت:

۵-۱-۱- سناریوی طواغیت در انگاره‌سازی از «امامت»

بعد از شهادت رسول خدا و بعد از آن صدیقه طاهره اهل بیت(علیهم‌السلام) به قربت عجیبی گرفتار شدند. برای حذف امیرالمؤمنین از جامعه خیلی تلاش شد. از جمله ایشان از همه مناصب کنار کشیده شد. علت این اقدام هم این گونه عنوان می‌شد که: «یا علی اگر تو باشی مخالفین دوست دارند که تو بر مسند حکومت باشی و این برای من کار را سخت می‌کند». از جمله کارهای دیگری که انجام می‌دادند این بود که برای اهل بیت مصداق اضافی درست می‌کردند که مفهوم اهل بیت از انحصار چهار نور مقدس که آن زمان حیات داشتند خارج شود. عمومی پیامبر را به عنوان اهل بیت جا زدند (بخاری، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۷). این نشان از یک سناریوی دقیقی است که در زمان خلفا انجام شده،

و آن سناریو بر این محور استوار بود که باید مصادیق اهل بیت توسعه پیدا کند. این سناریو بر این منطق استوار بود که اگر اهل بیت توسعه پیدا نکنند از آن مقام قدسی در جامعه خواهند افتاد. مثل سنگ گران قیمتی که به خاطر نادر بودنش قیمتی است اما اگر همان سنگ گران قیمت به وفور یافت شود دیگر از قیمت می افتد. لذا بر اساس همین منطق بود که دستگاه حکومت چنین سناریویی را دنبال کرد.

روش دیگری که حکومت بهره می برد جعل حدیث بود. کارخانه جعل حدیث شروع به بازنمایی شئونی قدسی نسبت به خلفا در جامعه کرد. مثلاً در یکی از این شئون طبق مطالعه ای که در کتب روایی صورت گرفته است چیزی در حدود بیست و سه مورد روایت وجود دارد که خلیفه دوم را نسبت به پیامبر در افق اجتهادی افضل دانسته است.^۱ یا در روایتی دیگر آمده است که شیطان از سایه عمر فرار می کند ولی به پیامبر نزدیک است (بخاری، ۱۳۹۳، ج ۵، ص. ۲۵۹).

پس سه حرکت اساسی جریان مقابل اهل بیت (ع) یعنی محدودیت امیرالمؤمنین و تعریف کردن مصداق برای اهل بیت و جعل حدیث، سه حرکت اصلی برای تقابل با جریان امامت شیعه بود. در واقع از طرفی شخصیتی ملکوتی درباره خلفا شکل گرفت و از طرف دیگر به جعل احادیث تصویر قدسی اهل بیت (ع) در هم می شکست و در کنار آن شخصیت امیرالمؤمنین به واسطه ناشناخته بودن ایشان و به اصطلاح بایکوت خبری ایشان روزبه روز بیشتر می شد. به عنوان مثال در سال بیست و سه هجری جندب عضدی که از سرداران سپاه امیرالمؤمنین بود به خدمت حضرت عرض کرد: «در کوفه شما را هیچ کسی نمی شناسد» و یا مثلاً در جنگ صفین شامی ها معتقد بودند که قرار است با شوهر عایشه وارد جنگ بشوند و حضرت را شوهر عایشه می پنداشتند. از آن ها سؤال پرسیده می شود که برای چه وارد کارزار جنگ شده اید؟ آن ها در جواب می گویند که چون علی شوهر عایشه است و سرقت انجام داده است! (مسعودی، ۱۳۷۴، ص. ۲۰۵).

^۱ به عنوان مثال ر.ک. بخاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۵۷

۵-۱-۲- ثمره انگاره سازی طواغیت از امامت:

نتیجه کلان این سناریو شکسته شدن وجهه و جایگاه امیرالمؤمنین(ع) در جامعه و به تبع آن بقیه ائمه به وسیله اخفا و کتمان حق در جامعه شد. بر همین اساس بود که مکتب اهل بیت به دست شیعیان خودشان حتی در مسئله‌های پرکاربرد و اساسی و به عبارت دیگر اولیات فقهی چون نماز، غسل، رکوع، شکل سجده و... نرسیده بود.

حتی نزدیکان امیرالمؤمنین هم توهم کردند که آن‌ها هم از اهل بیت هستند. در یک نمونه از شواهد تاریخی باید به ابن عباس اشاره کرد. در حادثه‌ای، در زمانی که امیرالمؤمنین(ع) خلیفه چهارم شد و همگان برای بیعت نزد ایشان حاضر می‌شدند، عده‌ای برای بیعت پس از حج در نزد ایشان حاضر شدند. ابن عباس حضرت را قسم می‌دهد که «بالله علیک در حضور افرادی که برای بیعت آمده‌اند صحبت نکن و اجازه بده که من صحبت بکنم». حضرت مخالفت کردند و تصمیم داشتند که خودشان سخنرانی کنند. ابن عباس می‌گوید که من دست حضرت را گرفتم و گفتم: «به قرابت ما در نزد رسول خدا و به اینکه من جزء اهل بیت هستم قسمت می‌دهم که اجازه بده که من صحبت بکنم اگر تو حرف بزنی و آن‌ها نپسندند آن‌ها می‌کنند بیعت با تو را و می‌روند». ابن عباس در ادامه می‌گوید: «من مدام می‌ترسیدم که نکند علی بن ابیطالب خراب بکند و آن‌ها بیعت نکنند» (الخرسان، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۵).

وضعیت شرح داده شده برای ائمه بعد از امیرالمؤمنین(ع) سخت تر شد. تصویر امام حسن مجتبی(ع) و اباعبدالله(ع) به عنوان صرفاً جگرگوشه‌های پیامبر(ص) در جامعه بازنمایی شده بود. به همین دلیل است که از سیدالشهدا(ع) در زمان حیاتشان، مسائل دینی مورد استفتاء قرار نگرفته است.^۱ نمونه بارز آن در حادثه کربلاست که امام حسین در زمانی که از مدینه خارج می‌شوند و به سمت کوفه حرکت می‌کنند یک نفر حضرت را همراهی نمی‌کنند. از کل بنی‌هاشم فقط هفده شهید در حادثه کربلا حضور دارند. فرزند بزرگ‌تر امام حسن در کربلا شرکت نکرده است. در خطبه منای اباعبدالله(ع) که

^۱ ن. ک احمدی میانجی، ۱۳۹۴

در حضور اعیان قریش ایراد فرمودند، حضرت پیرامون آیه تطهیر و مودت و حدیث منزلت به حاضرین می‌فرمایند: «إني أخاف أن يدرس هذا الأمر»، حضرت در ادامه این خطبه می‌فرمایند که به مردم این معارف را انتقال دهید. همه این‌ها نشان از تأثیر عملیات روانی دشمن در فضای جامعه دارد (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰۰، ص. ۷۹).

کار به جایی رسیده است که در زمان امام سجاد(ع) تعداد اصحاب حضرت از چهار نفر تجاوز نکرده است.^۱ یا در روایتی از خود حضرت نقل شده است: «ما در مکه و مدینه بیست نفر دوستدار اهل بیت(ع) نداریم.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۰، ج ۴، ص. ۱۰۴). در بین این اصحاب از سعید بن جبیر نام برده شده است که وی پس از نقل حدیث دوات و قلم توسط حکومت به شهادت رسید (ابن سعد، ۱۳۶۸، ج ۶، ص. ۲۷۳).

۵-۱-۳- سیاست تقابلی اهل بیت(ع) در مقابل فضا سازی دشمنان نسبت به «امامت»

امام سجاد(ع) در زمان خودشان به هیچ صورتی نتوانستند مسئله امامت را در جامعه مطرح کنند؛ حتی امام سجاد(ع) در ادعیه خودشان برای امام زمان خودشان دعا کردند (کفعمی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص. ۶۷۱) و این نشان از این دارد که به هیچ صورتی جای اینکه امام بخواهند مسئله امامت را باز کنند، وجود ندارد. اما امام سجاد(ع) با وجود همه خفگان‌ها مدام در ادعیه خودشان بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستادند^۲ و مدام این مضمون را در ادعیه خودشان تکرار می‌کردند و در صدد القای این پیام بودند: دعا بدون صلوات بر پیامبر و خاندان پاکشان مستجاب نمی‌شود. یا اینکه حضرت در جای‌جای ادعیه خودشان مدام به توصیف اهل بیت می‌پردازند اما کارکرد این توصیف چنین بوده است که اوصاف اهل بیت را به گونه‌ای مطرح کنند که اشخاص دیگری غیر از چهارده معصوم در آن نگنجد. کافی است با مراجعه به صحیفه سجاده قدری به

^۱ برای اطلاعات بیشتر ر.ک (کشی، ۱۳۸۲)

^۲ از مجموع ۵۴ صحیفه سجاده ۴۶ دعای آن به ذکر شریف صلوات مزین شده است که جمعاً ۱۹۵ یا حدود ۲۰۰ صلوات است.

هم‌نشینی تعابیری که حضرت با اهل بیت داشت توجه کرد. جایی الطیب الطاهر جایی دیگر الذین طهرتهم بارادتک یا در جایی دیگر جعلتهم الوسيله الیک و ذریعه الی رضوانک.^۱ این تعابیر لوایی هستند که بر تن هرکسی نمی‌خورد. همه این مثال‌ها نشان از عمق تأثیر نقشه دشمن در ایجاد اخلال در ادراک مردم از جایگاه امامت در جامعه دارد.

در دوران امام باقر(ع) نیز چنین بود، همچنان که وقتی حمران بن اعین تعداد شیعیان را به امام باقر(ع) گزارش می‌دهد، می‌گوید: «اگر همه ما شیعه‌های کوفه را جمع کنند و سر سفره‌ای بنشانند که غذای آن سفره یک گوسفند باشد، تمام نمی‌شود.» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۶). اما در زمان ایشان حرکت ائمه در راستای تبیین مفهوم امامت نسبت به زمان امام سجاد(ع) شتاب بیشتری گرفت.

۵-۱-۴- راهبرد اساسی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در بازسازی جایگاه «امامت» در افکار عمومی:

با بررسی کتب معتبر به این واقعیت خواهیم رسید که اگر بنخواهیم احادیثی که از امام صادق(ع) پیرامون مسئله امامت نقل شده است را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که تمامی احادیث به چیزی کمتر از یک‌چهارم تقلیل پیدا خواهد کرد. این واقعیت ما را به این نتیجه می‌رساند که در واقع میراث‌دار مسئله امامت و درک اجتماعی از مفهوم امامت در شیعه، امام صادق(ع) هستند. استراتژی امام در محقق شدن این هدف مسئله مهمی است که ما در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت.

شهید صدر چنین بیان می‌کنند که امام صادق(ع) راهبرد امام باقر(ع) را پی گرفتند آن‌هم راهبردی است که در اصول فقه از آن به اخبار عن الله نام برده شده است. اخبار عن الله فقط توسط معصومین ممکن است. اگر زمانی فردی بگوید از طرف خدا روایتی را می‌خواهد نقل کند، همه دو فرض را ممکن می‌دانند یا اینکه این فرد آیاتی از آیات قرآن را قرائت می‌کند در این صورت همه از او می‌پذیرند و یا اینکه روایتی از معصوم

^۱ ن.ک (علی بن حسین (ع)، ۱۳۸۳، ص. ۴۵۰)

را نقل کرده است؛ آنگاه بررسی می‌کنند که آیا فرد ثقه است یا نه؛ اگر ثقه بود روایت را از او می‌پذیرند. در غیر این صورت حرف فرد قابل قبول نخواهد بود (صدر، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۰). ائمه در نگاه اهل سنت به دلیل آنکه ثقه بودند و روایاتشان به نقل از پدرانشان و پدرانشان از رسول اکرم نقل می‌شد همه آن را می‌پذیرند اما زمانی که معصومین اخبار عن الله می‌کردند بدون نقل سند آن، ادعای بزرگی محسوب می‌شد. کما اینکه اگر حضرت از رسول الله هم روایتی نقل می‌کردند ادعای بزرگی محسوب می‌شد چراکه این سؤال به وجود می‌آمد که چگونه چنین اخباری ممکن است؟

حضرت با وجود مراجعه اهل سنت و اهل تشیع دو کار را می‌توانستند انجام دهند؛ یا اینکه به سنت پدرانشان به عنوان یک عالم برجسته و یک راوی ثقه و صادق و مورد وفاق روایات را از پدران بزرگوارشان نقل می‌کردند، در این صورت همگان روایات را قبول می‌کردند و این روایات هم به روایات شیعه و هم به روایات اهل سنت اضافه می‌شد؛ و یا اینکه بدون ذکر سند و چه بسا روایاتی را از خود خداوند متعال نقل کنند. اگر حضرت شیوه اول را پی می‌گرفتند، نهایتاً حضرت به عنوان عالم جلیل‌القدر و یک راوی برجسته شناخته می‌شدند ولی مکتب تشیع به دلیل قلت عدد اصحاب و یاران از هم پاشیده می‌شد. لذا حضرت چنین منهجی را انتخاب نکردند، بلکه روایات را بدون نقل سند روایت می‌کردند. ناگفته نماند که حضرت در روایاتی به این نکته پرداخته‌اند که حدیثی حدیث اُبی و حدیث اُبی حدیث جدی (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۵۳). اما اصرار حضرت بر این بود که در پاسخ به سؤالات مراجعه کنندگان به صورت مستقیم حکم صادر نمایند و بگویند خداوند چنین حکمی را صادر فرموده است. این کار منجر به این گشت که دست اجانب کوتاه شود چراکه زمانی که حکمی توسط حضرت بدون نقل مستند آن ذکر می‌شد بقیه فرق اهل سنت توانایی استفاده از آن حکم را نداشتند.

در امالی شیخ مفید روایتی نقل شده است که عده‌ای نزد امام صادق (ع) رسیدند و به حضرت بابت شهادت امام باقر (ع) تسلیم گفتند. آن‌ها گفتند: «یابن رسول الله پدر شما کسی بود که پس از صد سال از شهادت پیامبر می‌فرمودند قال رسول الله و ما یقین

داشتیم که حضرت اخبارشان صددرصد صحیح و راست است.» حضرت اندکی مکث کردند و پس از اندکی که سرشان پایین بود، فرمودند: «قال الله تبارک و تعالی» (مفید، ۱۳۶۴، ص. ۱۲۰). این روایت دلالت بر این دارد که حتی در نزد مردم هم نقل روایت توسط امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به صورت مستقیم کاری عجیب بوده است.

ثمره این شیوه و راهبرد حضرت احتمالاً چنین بود که اهل سنت به دلیل عدم پذیرا بودن این سنخ از روایات، حضرت را رها می‌کردند، لذا به همین دلیل بدون بی‌احترامی حضرت آن‌ها را مثل ابوحنیفه‌ها از خودشان دور کردند حتی بعضاً حضرت را تکذیب کردند. ثمره بعدی شکل‌گیری و انسجام‌یابی هویت تشیع به‌عنوان مذهبی متمایز از بقیه فرق اسلامی در جامعه بود. به همین دلیل است شاعر دینی هم از جمله زیارت ائمه و یا به دست کردن انگشتر و بقیه موارد همگی عامل انسجام‌بخشی هویتی برای تشیع محسوب می‌شدند. هویت جمعی شیعه به‌صورت یک مسئله اساسی موردنظر اهل بیت بود، علت آن‌هم تمایز تشیع از بقیه فرق و مذاهب بود. نتیجه این شد که عده‌ای حضرت را رها کردند اما عده‌ای دیگر که باقی ماندند حضرت را به‌عنوان یک امام و شخصیت مقدس باور کردند. این تقدس به‌دست آمده از این سیره دقیقاً همان هدفی بود که اهل بیت و امام صادق(ع) خاصاً به دنبال آن بودند. شیعیان که حالا به باوری جدید و متعالی رسیده بودند می‌گفتند امام صادق(ع) فردی است که خلیفه رسول‌الله است و اخبار عن الله می‌کند.

با تحول فرهنگی‌ای که امام صادق(ع) در همین شهر متشکل از طبقات فرهنگی و اجتماعی گوناگون ایجاد کردند، تاریخ کوفه شاهد حضور نه‌صد نفر راوی که همگی از امام صادق(ع) نقل روایت می‌کردند، می‌شود (النجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۴۰). که از این آمار می‌توان به میزان توسعه چشمگیر شیعیان پی برد. در مکتب امام صادق(ع) افراد ویژه‌ای با استعدادهای درخشان ظهور کردند که قدرت بیان و تبلیغ بالایی داشته و از موقعیت اجتماعی مناسبی برخوردار بودند که فعالیت آن‌ها در دستگاه فرهنگی امام صادق(ع) توانست عده بسیاری را با جامعه شیعه همراه کند؛ حتی به تدریج

خانواده‌هایی پیدا شدند که مهد تشیع قرار گرفتند؛ مثل «آل‌اعین» خاندان زراره معروف که نزدیک به ۶۰ فقیه از این خانواده به ثمر رسیدند.^۱ لذا در زمان امام صادق(ع) فضا قدری بیشتر باز شد. اما این فرصت به معنای آزادی کامل آن جوهر وجودی نیست بلکه همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد دوران آن بزرگوار با خفقان‌های بسیار و محدودیت‌های بسیار زیادی همراه بود.

۵-۱-۵- ثمره راهبرد اصلی مواجهه اهل بیت با سناریو دشمن

حضرت به چنان موقعیت دچار شدند که امام ابوزهره از علمای برجسته اهل سنت درباره حضرت می‌فرماید: «كان العلما يقصدونه بالمدينه من كل افق» (ابوزهره، ۱۳۹۰، ص. ۵۰) و یا آنکه شخصی نقل می‌کند: «جهت دیدار امام صادق(ع) به حیره (۶ کیلومتری کوفه) رفتم، ولی به جهت ازدحام جمعیتی که دور امام را گرفته بودند، ملاقات را ناممکن یافتم. سه روز منتظر ماندم و در نهایت نتوانستم ایشان را ملاقات کنم. روز چهارم، امام مرا دید و بعد از خلوت شدن مراجعه‌کنندگان، مرا نزدیک قبر امیر مؤمنان(ع) برد و آنجا باهم صحبت کردیم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۸)

این موقعیت منجر به این شد که تقدس از دست‌رفته حضرت و ائمه احیا شود. به همین سبب است که حضرت توانستند در گام دیگری در فضای افکار عمومی نسبت به امیرالمؤمنین(ع) ایجاد رغبت نمایند و به تبع آن قبر حضرت را آشکار نمایند. از شاهد مثال‌های دیگر می‌توان به مقایسه دو روایت پرداخت. یکی از روایات، ماجرای اطلاع حضرت از شوخی صحابه امام صادق(ع) با کنیز حضرت است. روایت دیگر مربوط به

^۱ «آل‌اعین» از خاندان‌های روایی بنام شیعی از اواخر قرن اول تا قرن چهارم هجری که منسوب به «اعین بن سُئسُن» هستند. افراد این خاندان از روزگار امام سجاد(ع) به دوستی با خاندان پیامبر شناخته شده‌اند. برخی از اینان که محضر آن امام را درک کرده‌اند، به تبحر در کلام، فقه، حدیث و دیگر شاخه‌های علمی آن روزگار نام‌آور گشته‌اند. پس از آن حضرت نیز نوادگان و اخلاف اعین مصاحبت دیگر امامان را برگزیده و گروهی از آنان به مقامات بلند علمی و دینی نائل آمده‌اند. ابوغالب زراری که خود از این خاندان است، آل‌اعین را حدود ۶۰ نفر دانسته است (زراری، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۴).

اواخر دوران امامت حضرت است که ابوبصیر (روشن دل) به نزد حضرت صادق مشرف می‌شود و از حضرت سؤالی می‌پرسد. سؤال چنین بود که چطور خداوندی که به حضرت موسی فرمود لن ترانی، توسط امیرالمؤمنین (ع) در همه اوقات مشاهده می‌شد و حتی حضرت می‌فرمودند که خدایی که مشاهده نگردد را عبادت نخواهم کرد؟ حضرت فرمودند این مشاهده با چشم ظاهر نیست بلکه با چشم دل است؛ سپس حضرت با تکان دادن دست خودشان به حضرت فرمودند: ابوبصیر اکنون می‌توانی ببینی آنچه که موسی نمی‌توانست ببیند؟ ابوبصیر عرض کرد بلکه اکنون دارم مشاهده می‌کنم. بعد حضرت دست خودشان را متوقف کردند و مشاهده قطع شد (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۷).

۲-۵- سازمان‌دهی و ایجاد جنبش علمی شیعی در جامعه

۲-۵-۱- ممنوعیت نقل حدیث به‌عنوان اصلی‌ترین راهبرد تعطیلی شریعت

وقتی که بعد از زمان رسول خدا نقل و کتابت حدیث ممنوع شد، خیلی طول نکشید که مهم‌ترین دلیل شرعی از دست فقهای امت گرفته شد. برای درک بهتر باید به مثالی در این زمینه پرداخت. مهم‌ترین و پرتکرارترین عبادت نماز است. رسول خدا پنج نوبت نماز را به جماعت می‌خواندند و این سیره ایشان بیست‌وسه سال تکرار شده است. در این میان عقل به‌عنوان منبع شرع به‌تنهایی خروجی زیادی نمی‌تواند داشته باشد، همچنین آیات کریمه الهی هم در جزئیات ورودی نداشته است، لذا مهم‌ترین منبعی که در مسائل عبادی به‌عنوان مستند مورد استفاده قرار می‌گیرد، روایات هستند. به همین دلیل محدودیت ایجادشده توسط حکومت برای نقل حدیث منجر به ایجاد شکافی اساسی در رساندن معارف دینی و فقهی به مردم شد. در سال ۲۷ هجری بزرگان عامه همچون بخاری نوشته‌اند که یکی از صحابه برجسته مثل انس ابن مالک از اینکه نماز مردم مانند نماز رسول‌الله نیست و هیچ احکامی مانند رسول خدا اجرا نمی‌شود گریه

می‌کرده است.^۱ احمد حنبل نقل کرده است که در سال ۳۶ هجری امیرالمؤمنین (ع) بعد از آنکه در جنگ جمل پیروز شدند، با سپاه پیروز شده نماز جماعت خواندند. ابوموسی اشعری زمانی که پشت سر حضرت به نماز ایستاد و زمانی که نماز تمام شد گفت حقا که نماز پیامبر به همین شیوه‌ای که خواندیم بود.^۲ یا در نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر آمده است که یا مالک إن هذا الدین لقد کانت أسیرا فی أیدی الاشرار یعمل فیہ الهوا و تطلب به الدنیا (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۷۴، ص ۲۵۴).

شواهد فوق نشان دهنده اوج فراموشی دستورات دینی در زمان امیرالمؤمنین (ع) هستند. زمانی که نماز به‌عنوان پرکاربردترین و مهم‌ترین عبادت در شیوه ادائش مثل زمان رسول خدا دچار فراموشی شده است، طبیعی است که دستورات دیگری مثل حج، خمس، زکات، ارث و... چه بلایی به سرشان آمده است. توجه به این نکته ضروری است که وضعیت فوق در سال‌های ۲۷ و ۳۶ جاری بوده است؛ بدیهی است که در سال ۱۵۰ هجری وضعیت به مراتب بدتر بوده است. این در حالی است که طبق خواسته پیامبر^۳ باید برای اجرای احکام به سنت رسول خدا رجوع کرد کما اینکه گفته شد.

۵-۲-۲- راهبرد امام صادق (ع) در راستای احیای شریعت

در زمان امام صادق (ع) مقداری از محدودیت نقل حدیث کاسته شد ولی کارخانه‌های جعل حدیث در این مدت به نحوی به جعل حدیث پرداخته بودند که فردی مثل ابوحنیفه می‌گوید بیشتر از هفده حدیث صحیح‌السند از پیامبر سراغ ندارد. دلالت این سخن این است که مسئله صدور قطعی احادیث موجود از پیامبر به یک چالش اساسی تبدیل شده بود. این چالش حتی امروز هم در میان اهل سنت موجود است به‌طوری که برای تشهد نماز، چیزی در حدود نه طریقه تشهد نقل شده است!^۴ اما همان‌طور که در

^۱ ألیس ضیعتن ما ضیعتن فیها (بخاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۴)

^۲ لقد ذکرنا هذا الرجل صلاه کنا نصلیها خلف رسول الله إنا نسینا أو ترکناها عمدا (بخاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۶۱)

^۳ صلوا کما رأیتمونی (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۸۲، ص ۲۷۹)

^۴ نک (آلبانی، ۱۳۹۷)

بخش قبلی گفته شد این مشکل در بین شیعیان وجود نداشت چراکه اهل بیت خصوصاً امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مستقیماً احکام الهی را از جانب خدا و یا احادیث را مستقیماً از پیامبر نقل می‌کردند.

این مزیت منجر به این شد که در مقایسه با اهل سنت که کل روایاتشان چیزی در حدود دوازده هزارتا است، در کتابی مثل وسائل‌الشیعه سی‌وهفت هزار روایت موجود است که از این تعداد چیزی در حدود سی‌ویک هزار روایت آن از امام صادق(ع) نقل شده است. به عبارت دیگر یک نفر از اهل بیت به اندازه سه برابر کل تاریخ قرن اول فقط در یک کتاب روایی شیعه از او روایت نقل شده است! محمدبن مسلم سی هزار روایت، زراره چهار هزار روایت، ابان بن تغلب چهل و پنج هزار روایت از حضرت نقل کرده‌اند.^۱

اتفاقات مذکور در شرایط عادی محقق نشده است. همه کوشش امام صادق(ع) در زمینه فوق در شرایطی محقق شد که بیش از نودوپنج درصد از یاران امام اهل کوفه هستند و خود امام در مدینه سکونت داشتند. در واقع برای نقل یک حدیث باید هزار کیلومتر توسط اصحاب طی می‌شد. از طرفی دیگر شرایط به گونه‌ای نبود که به طور مثال حضرت کرسی درسی داشته باشند و شاگردان و اصحاب به خدمت حضرت برسند و از محضر ایشان مستفیض بشوند. بلکه امام در مدینه تحت تدابیر شدید امنیتی چنین ثمره‌ای را به وجود آوردند. حضرت برای توانایی ملاقات اصحاب خودشان ناچار به خروج از مدینه بودند. به همین جهت بود که حضرت می‌فرمودند: «من تمام الحج زیاره الامام» (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۲۶۲) چراکه ایام حج تنها فرصتی بود که امام می‌توانستند اصحاب خویش را ملاقات کنند و اکثراً در همین اوقات دوسه‌ماهه بود که روایات از ایشان در نزد اصحاب صادر می‌شد. به عبارت دیگر زراره‌ها تنها همین دو سه ماه را فرصت جهت بهره‌مندی از حضرت را داشتند.

^۱ در این باره ن. ک (حر عاملی، ۱۳۶۴)

از دیگر روش‌های حضرت برای رساندن حقایق به گوش اصحابشان این بود که حضرت به‌ناچار مجبور به تقیه بودند. از نمونه‌های تقیه می‌توان به اختلاف در رکعات نماز مستحبی (اعداد النوافل) اشاره کرد که زراره آن را ۲۷ و ابوبصیر ۳۴ رکعت می‌داند (حر عاملی، ۱۳۶۴، ج ۴، صص. ۵۶-۵۷). خود امام فلسفه این اختلاف را چنین بیان می‌دارد: کسی که میان شما تفرقه افکند، رهبر شماست که خداوند او را پیشوای خلق قرار داده است و او به مصلحت مردم آگاه‌تر است و اگر بخواهد، می‌تواند میان شما تفرقه اندازد تا سالم بمانید و سپس میانتان وحدت برقرار نماید تا از فساد و ترس دشمن ایمن باشید.^۱

در رجال کشی از حدود صد روایت موجود درباره زراره، چندین مورد علیه وی و حتی در لعن ایشان است.^۲ بعداً علم رجال به وجود آمد و نزد حضرت می‌آمدند برای اینکه بپرسند وضعیت راویان در ثقه بودن به چه نحوی است. امام به حسین بن زراره می‌فرمود: «سلام مرا به پدرت برسان و بگو به خدا سوگند من خواهان خیر دنیا و آخرت تو هستم. به خدا سوگند من از تو راضی هستم.» امام این طرح را به‌گونه‌ای اجرا می‌کند که حتی خود زراره هم متوجه نمی‌شود و فکر می‌کند که امام واقعاً از او بیزار است؛ از این رو اعتراض خود را از طریق پسرش به امام اعلام می‌کند (کشی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۱).

^۱ الذی فرق بینکم فهو راعیکم الذی استرعاه الله خلقه، و هو أعرف بمصلحه غمه فی فساد أمرها، فإن شاء فرق بینها لتسلم، ثم یجمع بینها لیأمن من فسادها و خوف عدوها فی آثار ما یأذن الله و یأتیها بالامن من مأمنه و الفرج من عنده (کشی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۸).

^۲ در صفحه ۱۶۱ - ۱۳۳ رجال کشی روایات مربوط به زراره نقل شده که از صفحه ۱۴۸ - ۱۳۳ روایاتی در مدح وی و از صفحه ۱۵۰ - ۱۴۸ روایاتی درباره لعن بر او و در بقیه صفحات، روایاتی در ذم ایشان نقل شده است.

۵-۲-۳- بازنمایی احیای جنبش علمی امام صادق(ع) به مثابه حرکتی سیاسی

مسئله‌ای که از نظر کاوشگران زندگی امام صادق(ع) اغلب پوشیده مانده است، معنای این عمل امام در حوزه ارتباطات سیاسی و همچنین فهم تأثیر این عمل در تغییرات فرهنگی جامعه در راستای هدف اساسی ائمه است که ما اکنون به آن می‌پردازیم.

برای رمزگشایی از ایجاد جنبش علمی شیعی توسط امام در حوزه ارتباطات سیاسی لازم است که ابتدا روشن شود که زمینه و بستر عمل امام چه بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب انسان ۲۵۰ ساله زمینه‌های این عمل را این‌گونه بیان می‌کند: «مقدمتاً باید دانست که دستگاه خلافت در اسلام، از این جهت با همه دستگاه‌ها دیگر حکومت متفاوت است... حاکم در حکومت با نام خلیفه شناخته می‌شود و این نشان‌دهنده این حقیقت است که وی بیش از یک رهبر سیاسی است؛ جانشین پیامبر است و پیامبر، آوردنده یک دین و آموزنده اخلاق و درعین حال حاکم سیاسی است... این حقیقت مسلم موجب شد که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی، زمامداران بعدی... کمبودهای آگاهی‌های دینی را به وسیله رجال دینی وابسته به خود تأمین کنند... وجود عناصر شریعت‌مآب در دستگاه حکومت، آن بود که اینان طبق میل و فرمان زمامدار ستم‌پیشه و مستبد، به سهولت می‌توانستند احکام دین را به اقتضای مصالح، تغییر داده و در پوششی از استنباط... حکم خدا را به خاطر خدایگان دگرگون سازند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲).

منصور به جهت اینکه خود را به عنوان ائمه امت و خلیفه رسول خدا معرفی کرده بود در رقابت شدید با امام صادق(ع) گرفتار شده بود. ادعای مطرح شده به معنا بوده است که اگر کسی خلاف او فتوا بدهد فقاقت او را زیر سؤال برده است و چنین عملی به معنای تضعیف حکومت و در نتیجه منجر به محدودالدم شدن فرد افتاء کننده است. از طرفی دیگر منصور جانشین بعد از خودش را هم تعیین کرده بود: مالک بن انس. در این دوره حکومت وقت می‌کوشید افرادی را که خود مدتی شاگرد مکتب آن حضرت بودند، در برابر مکتب امام بر مسند فتوا و فقاقت نشانده و مرجع خلق معرفی نماید.

به عنوان نمونه منصور، مالک بن انس را مفتی رسمی و سخنگوی بنی عباس در مدینه اعلام کرد: «جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب کسی حق ندارد در مسائل اسلامی فتوا دهد.» (ابن شعبه، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۱-۳۰۷). مالک بر اثر پافشاری منصور، کتاب الموطأ را نوشت. سپس حکومت وقت با تمام امکانات به ترویج و نشر فتاوی وی پرداخت تا بتواند مردم را از مکتب امام صادق (ع) دورنگه دارد. منصور به مالک می گفت: «اگر بتوانم، فتاوی تو را مثل قرآن نوشته، به تمام شهرها خواهم فرستاد و مردم را وادار خواهم کرد به آنها عمل کنند.» (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۳۵۲).

۵-۲-۴- ثمره احیای جنبش علمی در زمان امام صادق (ع)

با وجود تمام محدودیت های فوق امام صادق (ع) در زمان خودشان شخصیتی عظیم و تا حدی عجیب بودند. اعجاب فوق و مقام امام صادق (ع) در نقل حدیث منجر به این شد که از همه اقطار جهان برای ملاقات با حضرت به مدینه سفر می کردند (ابوزهره، ۱۳۹۰، ص. ۵۰).

ثمره تلاش های امام صادق (ع) و اصحابشان چنین شد که شیعه رشد به شدت چشم گیری از حیثیات مختلف به دست آورد. یک حیث آن در درک مفهوم امامت بود که در مبحث قبلی ذکر شد، حیث دیگر آن رشد در شناخت احکام دینی بود. در ابتدای این بخش ذکر شد که در زمان امیرالمؤمنین (ع) مردم احکام عبادی را فراموش کرده بودند. حتی با عمل بزرگان احکام تغییر می کرد. شاهد مثال آن در سفری خلیفه سوم نماز را به صورت کامل خواند امیرالمؤمنین (ع) نزد وی رفتند و فرمودند که زمان پیامبر و دو خلیفه قبلی نماز را شکسته خواندی حال چه شده که نماز را کامل می خوانی. خلیفه سوم در پاسخ گفت: «أجل ولكن کنا خائفین» یعنی در آن روز از رسول خدا می ترسیدیم که نمازمان را کامل بخوانیم. یا در جای دیگر می گفت: «بلی ولكن رأی رأیته» (بلاذری، ۱۴۲۹، ج ۵، ص. ۲۶) یعنی بله چنین است اما به نظر من این گونه بهتر است.

اما در اواخر امامت حضرت منصور بن هازم که از اصحاب درجه چندی در بین اصحاب امام صادق (ع) است. او نقل کرده است: منصور بن هازم می‌گوید: به محضر امام صادق (ع) رفتم، و عرض کردم:

من با اهل تسنن چنین مناظره کردم:

آیا شما می‌دانید که پیامبر (ص) حجت خدا در میان انسان‌ها بود؟

اهل تسنن: آری این را می‌دانیم.

منصور: پس از رحلت پیامبر (ص)، حجت و راهنمای مردم کیست؟

اهل سنت: قرآن، بعد از رسول خدا (ص)، حجت و راهنمای مردم است.

منصور: من در رابطه با قرآن، دیدم تمام فرقه‌های اسلامی، به آن ایمان دارند، و هر فرقه‌ای از مسلمین برای غلبه بر فرقه دیگر، به قرآن استدلال می‌کند (و آیات قرآن را طبق سلیقه خود، بر عقیده خود تطبیق می‌نماید)، از همین موضوع دانستم که قرآن باید دارای قیم (سرپرست و راهنما و تفسیرکننده) باشد، و آن قیم، آیات قرآن را هرگونه معنا کند حق است، بر این اساس به اهل تسنن گفتم:

به من بگوئید، قیم و راهنمای قرآن کیست؟

اهل تسنن: راهنمای قرآن، افرادی هستند مانند: ابن مسعود، عمر، خدیفه.

منصور: آیا آن‌ها تمام قرآن را می‌دانند؟

اهل تسنن: نه.

منصور: من هیچ‌کس را ندیده‌ام که بگوید کسی جز حضرت علی (ع)، همه قرآن را می‌داند، زیرا هر وقت مطلب نامعلومی به میان آید، آن گوید: نمی‌دانم، و این گوید: نمی‌دانم و... ولی علی (ع) می‌گوید: من می‌دانم، از این طریق گواهی می‌دهم که علی (ع) قیم و راهنمای حقیقی قرآن است، و اطاعت او لازم است، و او حجت خدا پس از پیامبر (ص) بر مردم است، و او هر چه در معنای آیات قرآن بگوید حق است.

امام صادق (ع) (شیوه جالب استدلال و بیان منصور را پسندید و به او فرمود: رحمک

الله: خدا تو را رحمت کند (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۶۸).

۵- نتیجه‌گیری: ثمره تغییرات فرهنگی انجام‌شده توسط امام صادق(ع) در بحران مشروعیت حکومت منصور

تا اینجا اقدامات حضرت در تغییر نظام ارزشی جامعه در مقیاس کلی را بررسی کردیم. امری که از آن به تغییرات فرهنگی یاد کردیم. به خوبی نشان دادیم که اقدامات حضرت تا چه میزان در تغییر نگرش عمومی در اذهان عمومی عصر امام صادق(ع) و بعد از آن مؤثر بوده است. علاوه بر آن نشان دادیم که چگونه اقدامات حضرت در فضای اجتماعی بازنمایی سیاسی می‌شده است. حال وقت آن رسیده است تا از نسبت اقدامات حضرت در تغییر نظام ارزشی آن روزگار با بحران مشروعیت حکومت منصور سخن بگوییم.

شاید تحلیل این مسئله به خاطر نداشتن تحلیلی جامع از شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان این قدر مشکل باشد اما به نظر نگارنده با تحلیل اقدامات تقابلی دشمن(خاصاً منصور) در مواجهه با امام می‌توان از عمق تأثیر اقدامات حضرت در بحران مشروعیت حکومت منصور پی برد. با همین منطقی، شواهد به خوبی نشان می‌دهد اقدامات حضرت به خوبی توانسته بود حکومت منصور را متزلزل کند. تا جایی که منصور می‌گوید: «هذا الشیخی معترض فی الحلق؛ جعفر بن محمد مثل استخوانی در گلوست. نه می‌توانم بیرون بیندازم؛ نه می‌توانم فروبرم؛ نه می‌توانم مدرکی از او به دست آورم و نه می‌توانم تحملش کنم» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص. ۱۲۹). به عنوان مثال منصور دوانیقی بر ائمه(ع) پیش از حضرت گریه می‌کرد، اما نسبت به امام صادق(ع)، تعبیرش «استخوان در گلو» است. نکته مهم‌تر این است که خود منصور اقرار می‌کند که نمی‌تواند علیه امام صادق(ع) مدرکی پیدا کند که دال بر مبارزه او است. منشأ این اختناق به وجود آمده برای منصور رفتار امام صادق(ع) بوده است. رفتاری که اصلاً رنگ و بوی نظامی‌گری و یا حتی مخالف صریح سیاسی نداشته، بلکه بیشتر فرهنگی بوده است.

این اختناق به گونه‌ای دیگر هم خودش را نشان می‌دهد؛ زمانی که به ابوحنیفه دستور می‌دهد که در جلسات علمی حضرت وارد شود و با سؤالات سخت حضرت را

به چالش بکشاند و یا آبروی امام را ببرد (ر.ک فصل سوم). اگر امام صادق(ع) یک فقیه عادی بودند منصور هیچ‌گاه با ایشان این‌گونه برخورد نمی‌کردند. علت همه این اقدامات حکومت علیه امام به‌خوبی روشن است، علت یک‌چیز است: حضرت با سیره فرهنگی و ارتباطی خودشان ساخت اجتماعی قدرت شیعه را بیش‌ازپیش تقویت کردند و در مقابل حکومت منصور را متزلزل ساختند.

نباید فراموش کرد که سیاست اساسی‌ای که حضرت با وجود اوج اختناق، با اتخاذ آن توانستند جریان فرهنگی جامعه را دگرگون کنند اصل تقيه بود. تقيه به حضرت اجازه می‌داد در فضای کنشگری اجتماعی به صورت طبقه‌بندی عملیات کنند. افرادی که اهلیت بیشتری داشتند، بیشتر می‌دانستند و افرادی که اهلیتشان کم‌تر بود، کمتر. رعایت سلسله مراتب فوق بود که به حضرت فضای عمل می‌داد و الا حکومت اجازه اقدامات بی‌نظیر رخ داده توسط حضرت را به ایشان نمی‌داد.

اگر امام صادق(ع) به بازسازی جایگاه «امامت» می‌پرداختند در واقع با این کارشان پایه‌های حکومت طاغوت را متزلزل می‌کردند، چراکه مفهوم امامت در مقابل مفهوم خلافت، گفتمان‌ش حاکی از این بود که حکومت حق خلفا نیست، بلکه حکومت، حق غصب شده ائمه(ع) است. البته آن‌چنان‌که گفته شد حضرت این انگاره را نه با روشی سیاسی بلکه با روشی فرهنگی در فضای جامعه ایجاد کردند. همچنین آن‌چنان‌که گفته شد اگر حضرت به دنبال احیای جنبش علمی بودند به خاطر این بود که عملاً جریان علمی اهل‌بیت(ع) در مقابل جریان علمی دین رسمی و حکومت آن روزگار بازنمایی می‌شود و تقویت جریان اهل‌بیت(ع) منجر به تضعیف جریان اقتدار علمی حکومت بنی‌عباس بازنمایی می‌شد. در واقع در این مقاله به‌خوبی نشان دادیم که مشروعیت امری است که با پیوند خوردن با بنیان فرهنگی جامعه صورت‌بندی می‌شود و تزلزل در نظام ارزشی جامعه‌ای که حکومت بر پایه آن شکل‌گرفته منجر به تزلزل اصل حکومت می‌شود. امری که به‌خوبی در سیره حضرت نمایان و قابل‌رؤیت بود.

کتابنامه

- آلبانی، محمد ناصرالدین (۱۳۹۷). روش نماز پیامبر (ص): از تکبیر تا اسلام (صفه صلاه النبی). (عبدالله ریگی احمدی، مترجم). تهران: آمیبار.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷). التوحید. (سید هاشم حسینی طهرانی، مترجم). تهران: مکتبه الصدوق.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۶۸). الطبقات الکبری. (محمد عبدالقادر عطا، محقق) (ج ۱). بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۹۲). مناقب خاندان نبوت و امامت: برگردان فارسی مناقب آل ابی طالب. (حسین صابری، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۸۰). شرح نهج البلاغه. تهران: کتاب آوند دانش.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). أمالی شیخ صدوق. (محمدباقر کمره‌ای، مترجم) (ج ۱). تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰). علل الشرایع. (محمد جواد ذهنی تهرانی، مترجم) (ج ۱). قم - ایران: مؤمنین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹). عیون اخبار الرضا علیه السلام. (محمد صالح بن محمد باقر قزوینی، مترجم) (ج ۱). قم - ایران: مسجد مقدس جمکران.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۹). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله وسلم. (علی اکبر میرزایی، مترجم) (ج ۱). قم - ایران: صالحان.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۶۸). ترجمه مقاتل الطالبین. (علی اکبر غفاری، ویراستار، هاشم رسولی، مترجم). تهران: صدوق.
- ابوزهره، محمد (۱۳۹۰). امام جعفر صادق و دیدگاه‌های فقهی ایشان از دیدگاه اهل سنت. (محمد علی تسخیری، مترجم). تهران: نشر احسان.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۹۴). مکاتیب الائمة. (مجتبی فرجی، مترجم). قم: مؤسسه دارالحديث العلمیه والثقافیه، مرکز الطباعه والنشر.

الخرسان، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). *موسوعه ابن عباس (ج ۱-۲۱)*. نجف اشرف: مرکز الابحاث العقائديه.

النجاشی، ابي العباس أحمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). *انسان ۲۵۰ ساله (ویرایش ویراست ۲)*. تهران: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۳). *صحیح بخاری*. ارومیه: حسینی اصل.
بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۹). *أنساب الأشراف (ج ۱)*. بیروت - لبنان: المعهد الألماني للابحاث الشرقيّة.

تابعی شافعی، شیخ احمد (۱۳۲۷). *الاعتصام بحبل الاسلام*. قاهره: مطبعه السعاده.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *ترجمه وسائل الشیعه (علی صحت، مترجم) (ج ۱)*. تهران - ایران: ناس.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹). *تاریخ بغداد او مدینه السلام*. قاهره: مکتبه الخانجی؛ بغداد.

زراری، احمد بن محمد (۱۳۶۹). *رساله ابي غالب الزراري إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین (ج ۱)*. قم - ایران: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه.

صابری، حسین (۱۳۹۷). *تاریخ فرق اسلامی*. (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) (سمت) و The Center for Studying and Compling University Books in (Humanitics (SAMT). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۴). *امامان اهل بیت علیهم السلام: مرزبانان حریم اسلام*. (رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، مترجمان). قم: دارالصدر.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۲). *ترجمه تاریخ طبری*. (محمد جواد مشکور، مترجم). تهران: خیام.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۶). *الفهرست*. (محمد صادق بحر العلوم، ویراستار) (ج ۱). نجف اشرف - عراق: مکتبه المرتضویه.

علی بن حسین (ع)، امام چهارم؛ حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای؛ سجادی، احمد؛ و حسین بن اشکیب (۱۳۸۳). *صحیفه سجادیه* (ج ۱). اصفهان - ایران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام).

قمی، عباس (۱۳۸۰). *تممه المنتهی*. (صادق حسن زاده، مترجم) (ج ۱). قم - ایران: مؤمنین. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۲). *رجال الکشی*. تهران: وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعه و النشر.

کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵). *المصباح* (ج ۱). قم - ایران: الشریف الرضی. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). *اصول کافی/ترجمه*. (مهدی آیت‌اللهی، مترجم) (ج ۱). تهران: جهان آرا.

مامقانی، محمدرضا؛ مامقانی، محی‌الدین؛ و مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹). *تنقیح المقال فی علم الرجال* (ج ۴). قم - ایران: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۰). *بحار الانوار*. (ایران. وزارت ارشاد اسلامی). تهران: وزارت الارشاد الاسلامی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب*. (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مظفر، محمدحسین (۱۳۶۷). *صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق ع*. (سید ابراهیم سید علوی، مترجم). قم: رسالت قلم.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۶). *الارشاد*. (محمدباقر بهبودی و محمدباقر ساعدی خراسانی، مترجمان) (ج ۱). تهران - ایران: کتابفروشی اسلامیة.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۴). *ترجمه و متن أمالی شیخ مفید*. (حسین استادولی، مترجم) (ج ۱). مشهد مقدس - ایران: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.